

مدل تئوریک تحلیل افراط‌گرایی (با کاربست نظریه سازه‌انگاری)

جواد جمالی^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۷/۱۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۹/۲۲

فصلنامه آفاق امنیت / سال چهارم / شماره دوازدهم - پاییز ۱۳۹۰

چکیده

بخشی وسیع از منازعات بین‌المللی تحت عنوان به اصطلاح «مبارزه با تروریسم» به زنجیره‌ای از خشونت‌های متوالی دامن زده است که در آینده قابل پیش‌بینی پایانی برای آن متصور نیست. قسمتی از این جبهه جهانی را گروه‌های رادیکال تشکیل می‌دهند که اهداف و آرمان‌های ایدئولوژیک خود را با ابزار و روش‌های خشونت‌محور پیگیری می‌کنند. در این راستا، مسئله مهم علل توسل افراط‌گرایی (القاعده، طالبان و...) به رفتارهای بسیار خشن و اصرار بر تداوم آن است. این پژوهش در پاسخ به سؤال یادشده، برخلاف رویکردهای غالب در مطالعه افراط‌گرایی که عمدتاً به علل تشبیتی و ثانویه آن شامل فقر، جهل و... می‌پردازند، درصدد احصای مبانی اولیه و مقوم افراط‌گرایی یعنی ایدئولوژی، هویت و... با کاربست شاخصه‌هایی از «نظریه سازه‌انگاری» برآمده است. بر این اساس، در مباحث نظری پیش رو، ضمن بررسی آموزه‌های رفتاری القاعده و طالبان، مدل تحلیل رفتاری آنها نیز ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی

افراط‌گرایی، سازه‌انگاری، هویت، القاعده، طالبان



مقدمه

«افراط‌گرایی» از این نظر که مفهومی کلی و نوعی شیوه اقدام محسوب می‌شود، در راستای رقابت‌های راهبردی بلوک شرق و غرب در دهه ۱۹۸۰ در افغانستان اهمیتی فزاینده یافته بود، پس از آن به حال خود رها شد و به رغم فروپاشی نظام دوقطبی و تغییر تدریجی هویت‌های سیاسی و امنیتی بین‌المللی و شکل‌گیری هویت‌ها و ترتیبات امنیتی جدید، «هویت جهادی» جنگجویان مسلمان هم‌چنان استمرار یافت. بدون تردید، موضوعات و پدیده‌هایی که در چارچوب نظام معنایی جنگ سرد تکوین یافته بودند، با دگرگونی این بستر، جایگاه تعریف‌شده‌ای در سیاست بین‌الملل جدید نداشتند. از این رو، به طور مستقل به بازتعریف هویت، نقش و منافع خود اقدام کردند.

این طیف به لحاظ کارکردی، نوعی خاص از مناسبات و ساختارهای سیاسی - فرهنگی را پیگیری می‌کند که حاصل آن نفی و رد ساختار کنونی ترتیبات قدرت، سیاست و مذهب در سطوح محلی و بین‌المللی است و همانند رقیب غربی خود (آمریکا و ناتو) هر نوع مخالفت و عدم همراهی را با خشونت پاسخ می‌دهد. جهاد علیه کفار، اجرای شریعت سلفی، استقرار ساختار سیاسی - مذهبی خلافت و امثال آن تنها بخشی از منظومه فکری - رفتاری رادیکال‌های اسلامی است.

حال سؤال اصلی این است که چرا رفتار افراط‌گرایانه تداوم می‌یابد و منشأ و منبع بازتولید و استمرار این افراط‌گرایی چیست؟ در پاسخ به این سؤال، این فرضیه که «تکوین رفتار افراط‌گرایانه بیش از هر چیزی مخلوق سازه‌های معنایی - هویتی افراط‌گرایان است که با فرهنگ خشونت، ایدئولوژی جهادگر و هویت‌یابی قوام یافته است» مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

آنچه در این پژوهش به «افراط‌گرایی» تعبیر می‌شود، نوعی رفتار خشونت‌گرای هدفمند است که پشتوانه‌های بسیار قوی هویتی و ایدئولوژیک دارد و در پی «صدمه زدن به دیگران» است. بر این اساس «افراط‌گرا» شبکه یا گروه‌هایی هستند که «با روش‌ها یا راهبردهای لزوماً خشونت‌بار و نفی وضع موجود در پی بازبانی گزینشی اعتقادات، مقدسات و دکترین گذشته‌اند تا از این طریق مؤمنان بتوانند در برابر هجمه آرا و افکار دشمنان، هویت متمایز خود را حفظ کنند» (Marty, et. al, 1993:3). «افراط‌گرایی» در پی اسلامی است که لزوماً اصالت آن در بطن تاریخ پنهان مانده و با آنکه در ابتدا معطوف به سلامت اعتقادی بوده است، در گزینش ابزار و روش‌ها به سمت خشونت می‌گراید و موانع را با زور



کنار می‌زند.

روش پژوهش این بحث نوعی «رفتارشناسی» است که از طریق «واسازی»^۱ داده‌ها و مطالعات موردی انجام گرفته به «بازسازی»^۲ بنای جدیدی از باورداشت‌ها و برداشت‌ها از رفتار افراط‌گرایی می‌پردازد و به جای تمرکز بر «رادیکال بودن» بر فرایند «رادیکالیزه شدن» تمرکز می‌شود که ناظر به اکتسابی بودن آن است. در این راستا، منابع و منشأهای تأسیسی و تکوینی افراط‌گرایی که با علل مکمل و تثبیتی نیز گره خورده‌اند، با اتکا به مطالعات «نظریه سازه‌انگاری»، احصا و ارائه می‌شوند. مطالعات «نو واقع‌گرایان»^۳ و «نو لیبرال‌ها»^۴ در ارتباط با محرک‌های اصلی رفتار کنشگران بر نوعی تعهد مشترک به «خردگرایی»^۵ و «خرد جاودانه»^۶ استوار بوده است (Gilpin, 1981: 227-228). بر این اساس، انتخاب خردمندانه، هویت و منافع بازیگران را مفروض تعیین یافته و برون‌زا تلقی می‌کرد، اما سازه‌انگاری اداری عمدتاً رفتاری را از هویت، ارزش‌ها و افکار به دست می‌دهد (See: Wendt, 1999). در سازه‌انگاری منطق مطلوبیت یک رفتار و قضاوت کنشگر در این باره که چه رفتاری مناسب اوست، برخلاف منطق جریان خردگرا که بر اساس محاسبات عقلانی هزینه و فایده و به اصطلاح «نتیجه‌گرایی»^۷ عمل می‌کند، بر ساختارهای عقیدتی - ایدئولوژیک مبتنی است که در شکل‌دهی به علایق، هنجارها و هویت‌ها باعث خلق «منطق مناسب بودن» می‌شود (See: March, et. al, 1989). در این پژوهش نیز با توجه به تأثیرپذیری فزاینده افراط‌گرایی از مبانی هویتی - ایدئولوژیک، برای درک و تحلیل رفتار افراط‌گرایان از اصول سازه‌انگاری استفاده شده است. به عبارت دیگر، افراط‌گرایی یک فعالیت ابزاری مبتنی بر منطق خردگرایی هزینه- فایده نیست که بتوان به راحتی آن را درک، کنترل یا مدیریت کرد، بلکه هویت‌گرایی و ایدئولوژی گروه‌های افراط‌گرا مشخص می‌کند که آنها چه کسانی هستند، چه چیزی می‌خواهند و در شرایط خاص، از منظر آنها چه اقدامات و رفتاری می‌تواند مناسب باشد. در هر حال، درک رفتارهایی چون حملات انتحاری با هیچ‌یک از

- 1 . Deconstruction
- 2 . Reconstruction
- 3 . Neo Realists
- 4 . Neo Liberals
- 5 . Rationalism
- 6 . Timeless Wisdom
- 7 . Consequentialism

انتخاب‌های خردگرایانه امکان‌پذیر نیست.

سازهانگاری و رفتارشناسی کنشگران

در کنشگری امنیتی، محور «انگیزه- فرایند- رفتار» در سطوح مختلف قابل شناسایی است. «سازهانگاری» نظریه‌ای سیاسی- اجتماعی است که با تأکید بر عوامل غیرمادی به ارزیابی رفتار سیاسی می‌پردازد. بر این اساس، دنیای اجتماعی و سیاسی بیشتر زمینه‌ای بین‌الذهانی است و برای افرادی که آن را ساخته‌اند و در آن زندگی می‌کنند و آن را می‌فهمند، معنا دارد. در واقع، باورها، عقاید و شناخت مشترک درون خود مؤلفه‌های هویت‌دهنده متعددی جای داده‌اند. به تعبیر دیگر، عقاید، هنجارها و درک بین‌ذهنی کنشگران همواره سازنده شاخص‌هایی چون «هویت» و «منافع» اند (Finnemore, 1996: 2). «هویت» و عناصر سازنده آن که مهم‌ترین منشأ رفتاری در تحلیل سازهانگاران به شمار می‌روند، در ادامه تشریح می‌شوند.

هویت

هویت^۱ در معنای فلسفی و موسّع آن عبارت است از هر آنچه چیزی را به آنچه هست، تبدیل می‌کند (ونت، ۱۳۸۵: ۳۲۵). هویت در این پژوهش به معنای ویژگی در کنشگران است که موجب تمایلات انگیزشی و رفتاری است. این ویژگی که اساساً یک ویژگی ذهنی است، ریشه در فهم کنشگر از خود و بازنمایی کنشگر به همان شکل، از سوی سایرین دارد.

هویت مخلوق دو دسته از منابع است. منبع نخست شامل قوام‌دهنده‌های درونی- فردی (گروهی) و منبع دوم نیز مشتمل بر قوام‌دهنده‌های بیرونی- ساختاری (اجتماعی) است. عناصر هویتی دسته نخست را طیفی وسیع از مؤلفه‌های فرهنگی- ارزشی، افکار و ایدئولوژی، تاریخ و میراث مشترک، لایه‌های زبانی- قومی و در مجموع، شناخت و تصور فرد از خود می‌سازد. سازهانگاری هویت را امری تجربی تصور می‌کند که در چارچوب بستری تاریخی معنا می‌یابد. هویت‌ها به صورت اجتماعی ساخته شده‌اند و ماهیتی بین‌الذهانی دارند. بدین ترتیب، در نظام معانی و ساختارهای بین‌ذهنی مختلف، هویت‌هایی متفاوت شکل می‌گیرند که کنش‌های متفاوتی برمی‌انگیزند (Dale, 2000).

هویت‌ها با مشخص کردن اینکه کنشگران چه هستند و نزد دیگران چگونه



تعریف می‌شوند، مجموعه‌ای از منافع و ارجحیت‌ها را برای آنها ایجاب می‌کنند. «نقش» نیز عنصر میانی مؤثری است که در فرایند بروز منافع مبتنی بر هویت ایفای نقش می‌کند. رفتارهای کنشگر به گونه‌ای است که نقش‌محور است. یعنی هر بازیگر متناسب با نقشی که خود یا سایر کنشگران در صحنه تعاملات بین‌المللی برای او در نظر می‌گیرند، رفتار می‌کند و برخی عناصر هویتی منحصر به فرد خود را برجسته‌تر می‌سازد (Kinnall, 2004: 748-749).

«هویتِ نقشی»^۱ نه بر پایه خصوصیات ذاتی (هویت نوعی) بلکه تنها در رابطه با دیگران شکل می‌گیرد. «تروریست نامیدن» افراط‌گرایان هویتی نقشی است که در ارتباط با ایفای «نقش ضد تروریسم» نظام‌های سیاسی حاکم معنا می‌یابد. در این شرایط، افراط‌گرایان بازیگرانی تلقی می‌شوند که با قرار گرفتن در موضعی خاص در ساختار اجتماعی و فرهنگی بین‌المللی و با پیروی از هنجارهای رفتاری خاص تعریف می‌شوند و مبتنی بر آن عمل می‌کنند.

در مباحث هویتی با تعبیر «گیدنزی» (Giddens, 1991: 38-39)، «تشویش و نگرانی وجودی»^۲ افراد و گروه‌ها یکی از عناصر اساسی کنشگری است. به عبارت دیگر، احساس امنیت یا ناامنی افراد با امنیت هستی و وجود^۳ معنا می‌یابد و دستیابی به نوعی اطمینان از این است که جهان آن‌گونه است که باید باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۵). هویت، سازوکار مهارکننده تشویش و نگرانی است که نوعی احساس اطمینان و پیش‌بینی‌پذیری را در واکنش به تغییر و تحول تشویش‌کننده از طریق تصدیق دوباره هویت قبلی یا تکوین هویتی جدید، تقویت و تثبیت می‌کند (See: Erikson, 1950). چنگ زدن به مبانی هویتی خاص در واقع توسل به منابعی است که احساس ترس مداوم از تغییرات و تخریب‌های فوری بر اثر فشار نیروهای بیگانه را تسکین می‌دهد. این هویت اغلب به صورت یک فرایند شدن^۴ تلقی و تصور می‌شود. بر اثر قرار گرفتن تکوین هویت در فرایند شدن، تلقی هویت جمعی فراتر از مجموع هویت‌های شخصی افراد و اعضا امکان‌پذیر می‌شود. این بدان معناست که جست‌وجوی امنیت هویتی، همانند امنیت فیزیکی، محرک و انگیزه رفتاری بسیار مهمی برای افراد و گروه‌هاست.

جنبه اثباتی و ایجابی هویت سازه‌انگارانه در «تلاش برای شناسایی» یعنی

- 1 . Role Identity
- 2 . Existential Anxiety
- 3 . Security of Being
- 4 . Process of Becoming

تضمین اینکه دیگران هویت مستقل، برابر و معتبر آن بازیگر را به رسمیت بشناسند، متبلور است (ونت، ۱۳۸۵: ۱۹۱). بر این اساس، رفتار بازیگران صرفاً تلاش برای کسب امنیت (به تعبیر رئالیست‌ها) یا کسب ثروت و رفاه (به تعبیر لیبرال‌ها) نیست، بلکه تلاش برای کسب شناسایی نیز هست و در این راه ممکن است رفتاری اتخاذ شود که غیرعقلانی به نظر آید.

هویت به عنوان عنصر ذاتی و بنیان رفتاری مد نظر سازه‌انگاران، از درون مؤلفه‌های دیگری همچون انگاره‌ها، هنجارها، فرهنگ‌ها و تعاملات بین‌ذهنی شکل می‌گیرد. در ادامه هر یک به اختصار تشریح می‌شود.

انگاره‌ها و باورها

از مبنایی‌ترین محرک‌های کنشگران طبق مطالعات سازه‌انگاران، انگاره‌ها^۱ و افکار آنهاست. در واقع، نظام معنایی و باورها چگونگی تفسیر محیط پیرامون توسط بازیگران را تعریف و تعیین می‌کنند. این وضعیت موجب بروز رفتارهایی می‌شود که در بستر ذهنیت‌ها و برداشت‌های مختلف می‌روید. باورهای خاص کنشگران درباره جهان خارج به آنها انگیزه‌ای می‌دهد که رفتارشان را در این جهان به سمتی خاص سوق دهند. بر این مبنا، گفته می‌شود اگر بتوان نوع باور و تفکر بازیگران امنیتی را به یک پدیده و وضعیت تغییر داد، رفتار آنها نیز در قبال آن تغییر خواهد کرد.

قالب‌های ذهنی و فکری کنشگران که به مرور شکل گرفته و استحکام یافته‌اند، نوعی تجربه سیاسی - اجتماعی محسوب می‌شوند که بازیگران امنیتی براساس آنها، درباره دیگران قضاوت می‌کنند. ساختارهای فکری به سه صورت هویت، منافع و در نتیجه رفتار بازیگران را شکل می‌دهند:

۱. افکار و عقاید محدوده باورهای سیاسی را تعیین می‌کنند و به کنشگر می‌گویند چه چیزی ممکن و چه چیزی ناممکن است.

۲. ساختارهای فکری نوعی چارچوب معنایی ایجاد می‌کنند که در آن تعاملات بین‌ذهنی برقرار می‌شود.

۳. افکار و عقاید جهت رفتار کنشگر را تعیین و آن را هدایت می‌کنند. بازیگران عمدتاً از سوی نیروی اخلاقی هنجارهای نهادینه‌شده محدود می‌شوند؛ به گونه‌ای که حتی بازیگران محلی نیز تمایل ندارند رفتارشان در سطوح بین‌المللی در تضاد با هنجارهای موجود، جلوه‌گر شود (بلامی، ۱۳۸۶: ۴۸).



باورهای گروهی و انگاره‌های مشترک که بخشی از هویت فرهنگی گروه‌ها و جوامع را می‌سازند، معمولاً در خاطره جمعی، اسطوره‌ها، روایت‌ها و سنت‌هایی حک می‌شوند که به چیرستی یک گروه و چگونگی رابطه آن با سایرین قوام می‌بخشند. این روایت‌ها پدیده‌هایی ذاتاً تاریخی‌اند که از طریق نسل‌ها و با فرایند مستمر جامعه‌پذیری و اجرای مناسک زنده می‌مانند (ونت، ۱۳۸۵: ۲۳۸). بدون تردید، خاطرات جمعی یک گروه یا طیف اعتقادی یا قومی - نژادی که در مقاطع مختلف، «قربانی شدن» آن گروه را در گذشته بازنمایی می‌کند، یک منبع ادراکی قوی برای واکنش‌های تهاجمی محسوب می‌شود.

قواعد و هنجارها^۱

در مطالعات سازه‌انگاران هنجارهای نهادینه‌شده در تعیین هویت و منافع بازیگران نقشی تکوینی دارند. این هنجارها کنش کنشگران را هدایت می‌کنند. هنجارها در حقیقت، همان انتظارات ذهنیتی مشترک و مبتنی بر ارزش‌ها درباره رفتارهای بازیگران امنیتی هستند. از این نظر، کنشگری بازیگران براساس قواعد و هنجارها صورت می‌گیرد که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از عوامل ذهنی و تجربه تاریخی - فرهنگی است. لذا، هنجارها حلقه محرک‌ها و انگیزه‌های رفتاری را تکمیل می‌کنند. در چنین فضایی، فرض قانونمند بودن و قابل پیش‌بینی بودن رفتار کنشگران در بافتار قواعد، باورها و هنجارهای اجتماعی معنا می‌یابد. به باور «کراتوچویل»^۲ نه تنها یک بازیگر برای انتخاب یک گزینه به قواعد و هنجارهای خودی توجه زیادی دارد، بلکه ناظران بیرونی نیز باید ساختار فکری - هنجاری زیربنایی آن رفتار را درک کنند تا بتوانند مفهوم آن را بفهمند و آن رفتار را ارزیابی کنند (Kratochwil, 1989: 11).

«فرهنگ و ارزش‌ها» به عنوان بستر رویش و پرورش هنجارها و هویت‌ها در شکل‌دهی به رفتار بسیار تأثیرگذارند. فرایند یادگیری اجتماعی و ماهیت عملکرد هنجارها و ارزش‌های فرهنگی نشان می‌دهد که بازیگران سعی می‌کنند رفتارشان را با شرایط خاص محیط فکری - فرهنگی خود منطبق کنند. بر این اساس، نوعی رفتار قانونمند شکل می‌گیرد، زیرا کنشگران سعی دارند آنچه را فکر می‌کنند صحیح است، انجام دهند. «هم‌چنین رابطه فرهنگ و رفتار از این جهت اهمیت می‌یابد که به فرایند کنشگری اصالت می‌دهد و ریشه در تاریخ جامعه و قواعد و آرمان‌های آن دارد» (Onuf, 1998: 133-134).

1 . Rules and Normes
2 . Kratochwil

درک بسترهای فرهنگی کنشگری نیازمند فهم این مهم است که فرهنگ علاوه بر اینکه از طریق تکوین هویت به رفتارها شکل می‌دهد، به طور مستقل نیز قادر است به ماهیت رفتار شکل و به آن سمت و جهت دهد. براساس نظریه فرهنگی خشونت، ذهنیت‌ها، عقاید، اسطوره‌ها و باورهای موجود در هر جامعه‌ای به نوعی زمینه‌ای فرهنگی ایجاد می‌کنند که بروز یا عدم بروز خشونت را تقویت یا تضعیف می‌کند (فکوهی، ۱۳۷۸: ۷۹). این دسته از مطالعات شاخصه‌های فرهنگی خشونت را در «روان‌شناسی شخصیتی، آموزه‌های مذهبی و قومی و باورهای سنتی و متعصب» جست‌وجو می‌کنند. بر این اساس، برخی مردم اساساً از نظر فرهنگی، تندروی را تأیید می‌کنند که در میزان گرایش آنها به خشونت مؤثر است (اسپنسر، ۱۳۷۸: ۲۲).

اگرچه هنجارهای نهادینه‌شده در تعیین هویت و منافع بازیگران نقشی تکوینی دارند، اما از بعدی دیگر، رویه‌ها و کردار بازیگران نیز نقشی تعیین‌کننده در حفظ و استمرار این ساختارهای هنجاری دارند. این هنجارها و ارزش‌ها الگوهای مناسب اقدام را تعریف می‌کنند. برای مثال، هنجارهای افراط‌گرایانه مبتنی بر تفسیرهای خاص از شریعت که به آنها اجازه حمله به سایر هویت‌ها و گروه‌ها را می‌دهد تا زمانی وجود خواهد داشت که آنها به رویه‌های افراط‌گرانه ادامه دهند.

کنش متقابل بین‌الذهانی^۱ (نمادین)

مؤلفه دیگر سازه‌انگاری این است که افراد به چیزها از جمله کنشگران دیگر، بر پایه معنایی که آن چیزها برایشان دارند، عمل می‌کنند.^۲ مفهوم دیگر این اصل را می‌توان به صورت تأثیر متقابل نظام‌های معنایی و نمادها و با اتکا به نظریه «کنش متقابل نمادین»^۳ بیان کرد. طبق این نظریه، کنش اجتماعی نوعی تعامل است که افراد به گونه‌ای ذهنی از طریق آن با دیگران کنش برقرار می‌کنند و به‌گونه‌ای نمادین معنایی را به دیگران انتقال می‌دهند. دیگران این نمادهای معنی‌دار را تفسیر می‌کنند و بر پایه تفسیرشان از این نمادها، واکنش نشان می‌دهند (ریتزر، ۱۳۷۴: ۲۸۶).

1 . Inter Subjective Interaction

۲ . برای جزئیات بیشتر رک:

Herbert Blumer, *Symbolic Interactionism: Perspective and Method*, Englewood Cliffs, N.J: Prentice Hall, 1969, P.2.

3 . Symbolic Interaction

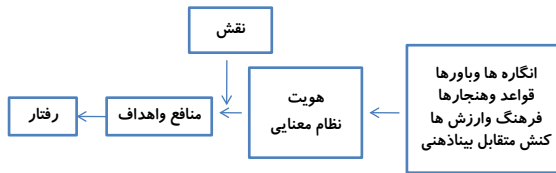


تعریف دوست و دشمن و نوع رفتار در مقابل هر یک، از انتظارات بیناذهنی بازیگران و درک آنها از خود و دیگری نشأت می‌گیرد. بخشی از هویت نیز که ذاتاً مقوله‌ای ارتباطی است، در چنین فضایی شکل می‌گیرد. هم‌چنین آن دسته از معانی که کنش بر اساس آنها سازمان می‌یابند، از درون این نوع تعامل خلق می‌شوند.

هنگامی که کنشگران در وضعیتی خاص وارد تعامل می‌شوند، لازم است قبل از انتخاب مسیر کنش، وضعیت را تعریف کنند. این تعریف مبتنی بر دو ملاحظه هویت و منافع از دیدگاه خودی و از دیدگاه دیگران صورت می‌گیرد (ونت، ۱۳۸۵: ۲۷۲). هنگامی که درونمایه این دو دیدگاه، متفاوت یا متعارض باشد و یک تعریف فرهنگی مشترک مبتنی بر درک هنجارها و ارزش‌های دو طرف در میان نباشد، کنشگران از رفتار یکدیگر شگفت‌زده می‌شوند. در حال حاضر، «مبارزه با تروریسم» یک صورت‌بندی فرهنگی (به معنای مد نظر ونت) است که مهم‌ترین خصیصه‌اش این است که دولت‌ها و افراط‌گرایان باور مشترکی مبنی بر اینکه دشمن یکدیگرند، دارند. این صورت‌ فرهنگی ضمن اینکه به هویت‌ها و منافع آنها در هر وضعیت خاص قوام می‌بخشد، همواره آن را بازتولید می‌کند و موجب استمرار رویارویی افراط‌گرایان و دیگران می‌شود.

کارکرد نمادها در افراط‌گرایی را عمدتاً باید در ماهیت اهداف مورد حمله جست‌وجو کرد. آنها بر اساس تفسیر شخص خود از موقعیت و محیط می‌توانند وجوه معنایی تازه‌ای را ساخته و پرداخته کنند. قواعد رفتاری افراط‌گرایان نیز حاصل درک جمعی آنهاست. علاوه بر این، تعاملات بیناذهنی افراط‌گرایان، درک آنها را از جهان شکل می‌دهد و نقش‌شان را در آن تعیین می‌کند. در این ارتباط، باید توجه کرد که کنشگران و ساختارها نیز به صورت متقابل ساخته می‌شوند؛ تعامل کنشگران، ساختارها را شکل می‌دهد و برعکس. در واقع، درک رابطه ساختار - کارگزار^۱ موجب فهم این واقعیت می‌شود که چگونه کنشگران و ساختارهای بین‌المللی به ویژه در موضوع افراط‌گرایی به رفتار یکدیگر شکل می‌دهند.





شکل ۱- الگوی سازه‌انگارانه رفتارشناسی کنشگران

محرك‌ها و مبانی سازه‌انگارانه افراط‌گرایی

معمولاً تصور غالب در مورد ریشه‌های افراط‌گرایی این است که برخی مناطق به سبب شرایط طبیعی نفوذناپذیر، عدم تعامل با دنیای خارج و مرکزگریزی و ناسازگاری با دولت مرکزی مولد عقب‌ماندگی فرهنگی و رفاهی - اقتصادی و در نتیجه افراط‌گرایی شده‌اند. لذا فقر، محرومیت، ناکامی تندرهای مذهبی در بنیان‌گذاری آرمان‌شهر ایدئولوژیک‌شان، بی‌سوادی و تعصب سبب انزوا و دور ماندن بخش‌هایی از جوامع از روندهای سیاسی مدرن شده است که آثار آن به صورت خشونت بروز می‌کند.

نظریه «ناکامی - پرخاشگری»^۱ که در ۱۹۳۹ جان دولارد^۲ و دوب در دانشگاه ییل^۳ به آن پرداختند، معتقد است: «بروز رفتار افراط‌گرایانه همواره مستلزم وجود ناکامی قبلی است و برعکس» (Dollard, et. al, 1939:1). براساس این نظریه، رفتارهای پرخاشگرانه در نوعی ناکامی ریشه دارند که این ناکامی نیز ناشی از محرومیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. هرگاه مانعی بین فرد و اهدافش قرار گیرد، حالت یأسی به علت ناتوانی در دستیابی به اهداف، ارزش‌ها و آرزوهای اجتماعی به افراد دست می‌دهد که موجب تندی و خشونت می‌شود. بر اساس این نظریه، مثلاً تداوم افراط‌گرایی در افغانستان و پاکستان ناشی از ناکامی گروه‌های افراطی در دستیابی به قدرت و استقرار ساختار سیاسی مبتنی بر شریعت مد نظرشان و فقر فرهنگی و فکری و محرومیت قشرهای حامی این گروه‌ها بوده است و این نوع رفتار تا زمان رفع این ناکامی‌ها تداوم خواهد یافت. اما باید به نکته‌ای ظریف و مغفول توجه کرد. به نظر می‌رسد برخلاف آنچه ادعا می‌شود و در نظریات واقع‌گرایی به عنوان محور اساسی سرشت افراد مطرح

1. Frustration – aggression Theory

2. John Dollard

3. Yale



می‌گردد، این نوع نیازهای ارضاننده گرچه اصالت مادی دارند، موقتی و قابل حصول‌اند و پس از دستیابی به آن و کسب رضایت نسبی، رفتار تندروانه تعدیل می‌شود. بر این مبنا، منشأ افراط‌گرایی را باید در منابع دیگری جست‌وجو کرد. در نظریات کلیشه‌ای عمدتاً مشابه، فقر اقتصادی یکی از علل اصلی خشونت شناخته می‌شود (See: Dollard, 1939). بر این مبنا، افراط‌گرایان باید از فقیرترین کشورها و پایین‌ترین قشرهای اقتصادی و اجتماعی جوامع باشند و چنانچه این افراد تجربه بیشتر و گسترده‌تری از جهان پیرامون داشته باشند، در برابر شست‌وشوی مغزی خود توسط رهبران رادیکال مقاومت خواهند کرد. هم‌چنین تجرد و فقدان مسئولیت خانوادگی که موجب حضور افراد در عرصه‌های بین‌المللی می‌شود و ناکامی آنها در دستیابی به فرصت‌های شغلی جزو محرک‌های فردی و محیطی افراط‌گرایی شناخته می‌شود.

در مطالعات میدانی، از جمله مدل پژوهشی «ساجمن»^۱ که جامعه آماری ۳۹۴ نفر از اعضای القاعده را دربرگرفته، نتایج غیر از چیزی است که تاکنون تصور غالب بوده است (Sagemon, 2005: 5). براساس این نتایج، سلفی‌های بین‌المللی عمدتاً از کشورهای ثروتمند عرب، و جوامع مهاجران در کشورهای غربی و اندونزی و مالزی برخاسته‌اند، نه از فقیرترین کشورهای جهان سوم. سه‌چهارم این افراد نیز از خانواده‌های طبقات متوسط و بالاتر بوده و در خانواده‌های سالم و تحت حمایت والدین رشد کرده‌اند. به لحاظ مذهبی و دغدغه‌های اجتماعی نیز ملایم و میانه‌رو بوده‌اند. در زمینه تحصیلات، بیش از ۶۰ درصد آنها تا حدودی تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند و اغلب در رشته‌های فنی از جمله مهندسی، معماری، کامپیوتر، پزشکی و تجارت تحصیل کرده‌اند. برخلاف آنچه تصور می‌شود که جمعیت زیاد کشورهای جهان سوم موجب حضور نوجوانان در گروه‌های رادیکال می‌شود، در بررسی مذکور میانگین سنی افراد ۲۶ سال بوده است. سه‌چهارم افراد جامعه آماری، متخصص (فیزیک‌دان، مهندس، معمار، حقوق‌دان و معلم) و نیمه‌متخصص (تاجر، صنعتگر، کارشناس رایانه و...) بوده‌اند. سه‌چهارم آنها متأهل و غالباً دارای فرزند بوده‌اند. در این میان تنها یک درصد دچار اختلال فکری و ذهنی بوده‌اند. در مورد اختلال‌های رفتاری و نواقص شخصیتی نیز که به دوران کودکی باز می‌گردد کمتر از ۸ درصد چنین اختلال رفتاری داشته‌اند. در مجموع، افراد رادیکال به طرز عجیبی در زمینه سلامتی ذهنی - روانی، نرمال هستند (Ibid). شواهد آماری و مطالعات میدانی دربرگیرنده بخشی عمده از واقعیات مهم در این حوزه‌اند. به نظر می‌رسد به

رغم تأثیر فقر، محرومیت و بی‌سوادی بر تشدید خشونت، مفروضات تحلیل‌های مادی‌گرا در تشریح مبانی تکوینی و اولیه افراط‌گرایی ناقص و قاصرند. با الهام از نظریات الکساندر ونت^۱ (۱۹۹۲) و مکتب سازه‌نگاری که در تحلیل رفتار کنشگران بر عناصر هویت، فرهنگ، انگاره‌ها، شناخت مشترک و عمل متقابل تأکید می‌کنند، در رفتار افراط‌گرایی نیز در درجه نخست، ساختار اجتماعی (عناصر غیرمادی رفتار) را باید پایدارترین عامل شکل‌دهنده به این رفتار دانست. این ساختارهای اجتماعی بازیگران امنیتی را در وضعیتی خاص قرار می‌دهند و ماهیت روابط آنها را اعم از مشارکت‌جویانه یا ستیزه‌جویانه ترسیم می‌کنند. در ادامه مهم‌ترین مبانی سازه‌نگارانه رفتار افراط‌گرایی ارائه می‌شود.

هویت‌یابی اسلامی رادیکال

در ارتباط با بعد ایجابی و ایجادیی هویت و تصور افراط‌گرایان از «خود»، مهم‌ترین کارکرد هویت، شکل‌گیری گروه و رفتار گروهی است. افراط‌گرایان وضعیت تعاملی خود با سایر گروه‌های هم‌سنخ و هم‌مسلكشان را با توجه به ارزش‌های بنیادین همسان، علایق و عقاید مشترک و جهان‌بینی یکسان، به گونه‌ای می‌فهمند که نوعی هویت مشترک را می‌سازند و به تعبیر «بارنت» و «آدلر»، به نوعی «حس ما بودن»^۲ دست می‌یابند (Adler, et. al, 1998: 7). اعتقاد به این «هویت مشترک» موجب انسجام بی‌نظیر آنها شده است. القاعده و طالبان مصرانه معتقدند که هویت مبتنی بر شریعت جهادگرا باید به عنوان ارزشی هنجاری به رسمیت شناخته شود و نظم و ساختار قدرت جامعه نیز صرفاً مبتنی بر آن شکل گیرد. ماهیت این روند فی‌نفسه بحران‌زاست. بخش مهمی از قدرت شبکه‌ای و شبکه‌سازی افراط‌گرایان از این بستر ناشی می‌شود. باور به سرنوشت و آینده مشترک، ایدئولوژی افراطی، اسلام سیاسی رادیکال جهان‌وطن، درک مشترک و مشابه از شرایط موجود، وابستگی به شبکه‌های بین‌المللی مردم‌نهاد و استقلال مالی و مادی جزو مهم‌ترین عناصر هویتی افراط‌گرایان محسوب می‌شود.

از منظر مرزبندی‌های هویتی، «دگر» افراط‌گرایان را غیرمسلمانان، تصوف، تشیع، و سایر مذاهب اسلامی میانه‌رو تشکیل می‌دهند. این طیف گسترده به عنوان هویت‌های متعارض و رقیب افراط‌گرایی معرفی می‌شوند. وجود موانع

1 . Alexander Wendt

2 . Sense of We-ness



متعدد در مسیر تبدیل شدن هویت فکری ایدئولوژیک افراط‌گرایان به هویت سیاسی غالب و شکل‌دهی به ساختار قدرت مبتنی بر آن، توسل به خشونت علیه «هویت‌های دیگر» را ترغیب می‌کند. افراط‌گرایی با شناسایی این جنبه وسیع به عنوان دشمن مشترک تمام افراط‌گرایان، هویت و منافع نسبتاً همسان و هم‌بسته‌ای را برای خود تعریف می‌کند که تاکنون علت مهم قدرت‌یابی شبکه‌های منسجم تکفیری - فرقه‌گرا و گسترش عملیات آنان در جهان بوده است. این بازتعریف مرزهای بین افراط‌گرایان و دیگران موجب بازتولید هویت خشونت‌گرای آنها نیز شده است. این مرزها به جای پر شدن از تعامل و تبادل، با غلبه تنفر، تکفیر، تهدید و کشتار هویت‌های رقیب به مرزهای خونین تبدیل شده است. رفتارهای خشونت‌بار فرقه‌گرایانه در چنین بستری می‌روید.

در جوامعی که مؤلفه‌های قومی - مذهبی، عشیره‌ای یا اختلاف‌های زبانی - نژادی حاکم باشد، «منازعات هویتی»^۱ زمینه ظهور بیشتری می‌یابد. «این‌گونه منازعات اغلب آمیزه‌ای از «هویت‌جویی» و «امنیت‌جویی هستی‌شناختی» را هدف قرار می‌دهد» (افتخاری، ۱۳۷۸: ۱۲۳). مهم‌ترین عناصر خشونت‌های هویتی، کشمکش‌های داخلی قومی - اقلیتی، ادعاهای مذهبی، هراس‌افکنی فرقه‌ای و برتری‌جویی ایدئولوژیک است. منازعات فرقه‌ای - مذهبی فراگیرترین و خشن‌ترین نوع تقابل هویتی است. باورهای مذهبی، جنبه اعتقادی - فکری هویت را که «نمود پایا از شخصیت» فرد معتقد و متعصب محسوب می‌شود، می‌سازد. نظام باورهای دینی به صورت هسته معنایی فرد دین‌دار عمل می‌کند و زندگی را برای وی قابل پیش‌بینی می‌سازد و اعتماد و اتکای مضاعفی به او می‌بخشد. فرد به پشتوانه این شرایط، احساس آرامش و امنیت می‌کند.

در این شرایط، خشونت زمانی رخ می‌دهد که روند وقایع حاکی از به خطر افتادن هسته معنایی هویت فرد باشد یا دست‌کم آن فرد این‌گونه احساس کند. در این حالت، واکنش‌های تهاجمی یا تدافعی معطوف به احتراز از نابودی، شکل می‌گیرد (همان، ۱۲۴). بر این مبنا، جریان‌های وهابی - دیوبندی افراط‌گرا در مناطق مختلف رشد هویت‌های «غیرخودی» را خطری برای «هسته معنایی هویت»^۲ خود می‌دانند.

در ارتباط با بعد انگیزشی هویت، شرایط کنونی حاکم بر مواجهه غرب و دنیای اسلام سرنخ‌های مهمی در مورد تلاش برخی طیف‌های مذهبی برای

- 1 . Identity Conflicts
- 2 . Identity Meaning Core

بازیابی «هویت اسلامی» به دست می‌دهد. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، اشغال عراق و افغانستان بخش مهمی از مبانی هویتی گرایش به افراط‌گرایی را در خاورمیانه برانگیخته است. ماهیت واکنش‌های سرکوبگرانه و اشغالگرانه آمریکا به حملات ۱۱ سپتامبر به نحو چشم‌گیری ضد اسلامی است. در این راستا، «امنیتی کردن» جریان‌ها، افراد و هویت‌ها در جهان اسلام توسط مجموعه هویتی غرب صورت گرفته است. علت این اقدام آن است که برخی «هویت‌ها» را به مظاهر نفرت‌انگیز و امنیت‌زدا تبدیل یا موجودیت برخی ملت‌ها را به عنوان عامل تهدیدزا معرفی کنند.

در طول تاریخ پرفراز و نشیب رابطه غرب و جهان اسلام نیز رگه‌هایی از چالش‌های هویتی تکوین یافته است. با سیطره مدرنیسم غربی بر جوامع اسلامی و پیامدهای سیاسی و اعتقادی آن، طیف‌هایی از مسلمانان در واکنش به تحولات این عصر و وضعیتی که دارند و جایگاهی که باید داشته باشند و نسبتی که باید با دنیای مدرن برقرار کنند، برای جبران ضعف تحمیلی بر خود، به بازیابی هویتی خویش با اتکا به جهاد روی آوردند. این احساس آنها را به شدت می‌آزرد که مردمی «دیگر» با تمدن و فرهنگی «دیگر» بر همه مقدرات آنها تسلط یافته‌اند. به هر صورت، اندیشه نجات از بحران هویت و تأکید بر بازگشت به خویشتن و گره زدن آن با تعریف خصومت‌آمیز از هویت دیگران، بخشی از بستر تاریخی افراط‌گرایی است که نقشی مهم در پیدایش جریان‌هایی مانند طالبان و القاعده داشته است.^۲

بخشی از بحران هویتی را که موجب تکوین افراط‌گرایی شده است، می‌توان به کمک مفهوم «اساطیر سازمان‌دهنده»^۳ ماروین زونیس^۴ درک کرد. «اساطیر سازمان‌دهنده» نوعی ساختار معنایی در کنار مذهب و شامل باورهای فرهنگی و هویتی است که باعث می‌شود جنبه‌هایی از جهان برای مردمی که بدان معتقدند، معنا یابد. اسطوره سازمان‌دهنده ممکن است دارای اعتبار تجربی یا فاقد آن باشد، اما باور کسانی که در آن سهیم‌اند، به آن واقعیت بیرونی می‌بخشد (رنشون، ۱۳۷۶: ۳۲۸). بر این اساس هر نوع تزلزل و خللی در این اسطوره‌ها موجب بحران معنا و تزلزل هویتی معتقدان به آن می‌شود. در جهان اسلام سازه‌های معنایی چون «امت»، «هویت اسلامی»، «فلسطین»، «کاریزماگرایی»،

1. Securization

۲. جهت جزئیات این تحلیل رک: محمد محقق، «ریشه‌های تاریخی القاعده و طالبان (۱)» در: http://www.bbc.co.uk/persian/lg/afghanistan/2010/07/100706_109_tsp_taliban_aidealogy.shtml

3. ORGANIZING MYTHS

4. MARVIN ZONIS



«اسلام‌گرایی جهان‌وطن»، «ایدئولوژی جهاد»، «اسلام هویتی» و «مسئولیت دینی» اسطوره‌های سازمان‌دهنده‌اند.

حوادث اسطوره‌شکن مانند بحران فلسطین، مسئله کشمیر، اشغال افغانستان و عراق و امثال آن برخی از اساطیر سازمان‌دهنده کلیدی در جهان اسلام را هدف قرار داده است. این اتفاقات پیچیده و لاینحل به نحوی مهلک سبب تخریب تعدادی از نمادها و اساطیر اصلی عربی-اسلامی شده است که طیفی وسیع از مسلمانان زندگی خود را بر مبنای آن نمادها سازمان داده‌اند و هویت‌شان از آنها معنا می‌گیرد.

تأملی بر سخنان مولانا سمیع‌الحق، یکی از رهبران مذهبی پاکستان، اهمیت این تحلیل را روشن می‌سازد: «این جوانان [عوامل حملات انتحاری] هیچ‌گونه آموزش انتحاری نمی‌بینند یا در مدارس و مساجد به این کار ترغیب نمی‌شوند. آنها در تلویزیون‌ها اجساد برادران مرده‌شان را می‌بینند. آنها کشته شدن مسلمانان در اطراف جهان را می‌بینند. هنگامی که چنین بی‌رحمی‌هایی را مشاهده می‌کنند، راهی جز حمله انتحاری علیه خارجی‌ان کافر ندارند.»^۱

برخی سیستم‌های نمادها اصولاً اجزای سازنده افراط‌گرایی شناخته می‌شوند که تغییر یا فقدان ناگهانی معنا در آنها عواقب وخیم خشونت را به دنبال دارد. تغییر ادبیات امنیتی غرب در تروریست نامیدن «جهادگران دهه ۱۹۸۰» موجب تزلزل در سازه معنایی - هویتی جهاد در شبکه جنگجویان اسلام‌گرا در خاورمیانه و افغانستان شده است. علاوه بر این، در ادامه برخی از مهم‌ترین مبانی مکمل هویت افراط‌گرایانه به ویژه در افغانستان و پاکستان بررسی می‌شود.

ارزش‌ها و فرهنگ خشونت‌پرور

مطابق تحلیل‌های فرهنگی افراط‌گرایی، ساختار فرهنگی برخی جوامع که غالباً محصول نوعی فرایند تاریخی است، «ایستارها و ارزش‌های اساسی جوامع را در قالب منظومه‌ای پیچیده از نهادها و فرایندهای فرهنگی متجلی می‌سازد» که جهت‌گیری خاصی به رفتار افراد می‌دهد.

مباحث فرهنگ خشونت، به ویژه در ارتباط با افراط‌گرایی در خاورمیانه و جنوب آسیا، از زاویه‌ای دیگر نیز قابل توجه است. «باندورا» در نظریه «فراگیری اجتماعی»^۲ علت رفتارهای خشونت‌آمیز را محیط تعلیمی - فرهنگی افراد

۱. جزئیات بیشتر این‌گونه مواضع در مصاحبه «امتیاز علی»، تحلیلگر امریکایی، با مولانا سمیع‌الحق، رئیس دارالعلوم حقانی پاکستان و رهبر جمعیت‌العلمای اسلام پاکستان (شاخه سمیع‌الحق) آمده است. ۲۵ ژوئن ۲۰۰۷ در: <http://www.etaamad.com/Released/86-08-01/93.htm>

می‌داند (افتخاری، ۱۳۷۸: ۴۹). در درازمدت وقتی انسان‌ها در فراگرد نوعی خاص از رفتار قرار می‌گیرند، صورت‌های فرهنگی مشخصی در تعاملات آنها با یکدیگر و دیگران شکل می‌گیرد.

تقویت فرهنگ خشونت در مناطقی از پاکستان را باید ثمره سه دهه (۲۰۱۰-۱۹۸۰) جنگ و ناامنی در افغانستان و پاکستان دانست. در این مدت، فراگیری مؤلفه‌های خشونت تحت شرایط مستقیم و مشاهدات فردی صورت گرفته است. نسل جدیدی که امروز اسلحه به دست می‌گیرند و می‌جنگند، علاوه بر آموزه‌های قبیله‌ای، تحت تأثیر «فرهنگ جهادگرایی» و تحولات ناشی از آن رشد کرده‌اند. بسیار دشوار است که این نسل در آینده نزدیک بتواند از قید و بند این فرهنگ رها شود.

در محیط‌های قبیله‌ای، امنیت و بقای افراد و قبایل در رقابت با قبایل دیگر بر سر منابع زیستی عمدتاً به حجم جمعیت و سلحشوری و توان رزم آنها بستگی دارد. افراد قبیله به اسلحه خو گرفته و به آن عادت کرده‌اند. در چنین فضایی، خشونت دارای ریشه‌های فرهنگی - اجتماعی است و بر مبنای آن تفسیر می‌شود و گروه‌های شرور به سهولت و سرعت رشد می‌یابند. فلسفه قدرت در فرهنگ سیاسی قومی - قبیله‌ای و ارزش‌ها و هنجارهایی که بر جوامع قبیله‌ای حاکم‌اند، بیش از آنکه با مهندسی عقل جمعی شکل گرفته باشند، به نیازهای غریزی اتکا دارند. به نظر می‌رسد پیامد فرهنگ خشونت، خشونت فرهنگی است که می‌توان آن را واکنش به انکار هویت، امنیت و معنای نمادین حیات گروه (همان، ص ۱۲۸) تعریف کرد. این خشونت زمانی تشدید می‌شود که سنت و هویت یک گروه با مداخله عناصر بیرونی برانگیخته شود.

افکار و ایدئولوژی

طبق مبانی معرفتی سازه‌انگاران، باورها و انگاره‌ها یکی از مقوم‌های هویتی و در نتیجه رفتار ساز کنشگران محسوب می‌شوند. بر این اساس، نحوه تعامل افراد با پیرامون بر چگونگی فهم و تفسیر محیط و رخدادهای آن مبتنی است، به گونه‌ای که افراد از محیط اجتماعی - سیاسی اطراف نوعی «طرح شناختی»^۱ و چارچوب ذهنی خاص در ذهن خود می‌سازند و این تصورات به جای واقعیات عینی و بیرونی، هویت و رفتار آنها را تعیین می‌کنند (Borum, 2007: 14). از دیدگاه رفتارشناسانه، آنچه رفتار افراد را تعیین می‌کند، نه عین واقعیت، بلکه



تصویری است که آنها از واقعیت دارند.^۱

طرز تفکر ایدئولوژیکی که افراط‌گرایی بر مبنای آن به وجود آمده است، محورها و اصولی چون نوع برداشت از دین، نحوه نگاه به انسان و نوع نگرش به دنیا، به ویژه تکامل تاریخی حکومت، روابط و نهادها اجتماعی و رشد تمدنی را شامل می‌شود. لذا بخشی از اقدامات افراط‌گرایی عمدتاً به جای واقعیات عینی، بر تفاسیری ذهنی از جهان مبتنی است؛ به گونه‌ای که درک آنها از محیط از میان عقاید و تمایلات ذهنی آنها که بازتاب‌دهنده تجارب و خاطرات گذشته آنهاست، عبور می‌کند و از طریق این فیلتر ذهنی شکل می‌گیرد.

تعلقات ایدئولوژیک و متصلب افراط‌گرایان پایدارترین و مؤثرترین منشأ هویتی - رفتاری آنها شناخته می‌شود. ایدئولوژی «نظامی از ایده و قضاوت‌های سازمان‌یافته برای توصیف، تبیین، استنتاج یا توجیه موقعیت یک گروه» است که «اساساً از ارزش‌ها نشأت می‌گیرد و رهنمودی دقیق برای عمل تاریخی یک گروه یا جامعه ارائه می‌دهد» (بشلر، ۱۳۷۰: ۷). اعتقادات درونی در یک نظام فکری ایدئولوژیک به صورت شهودی و متصلب تحقق می‌یابد و به تمام تردیدها پایان می‌دهد. فرد ایدئولوژیک ایمانی عمیق‌تر و راسخ‌تر دارد و کمتر دچار تردید می‌شود و در عین حال، شور و حرارت افزون‌تری دارد.

بدون تردید، افراط‌گرایی پدیده‌ای ایدئولوژیک است. ملاک و معیار قضاوت آنها درباره افکار و رفتار دیگران نیز معیارهای ایدئولوژیک است. افکار و رفتار رهبران و پیروان افراط‌گرایان نشان‌دهنده اراده تعصب‌آمیزی است که درصد است با زور و اسلحه برداشتی از انسان، جامعه و دین را که صرفاً طبق ایدئولوژی افراط‌گرایی تعریف می‌شود، تحقق بخشد و در این راه از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کند. برخی مؤلفه‌های مهم فکری - ایدئولوژیک و هویت‌ساز افراط‌گرایی عبارت‌اند از:

۱. ایدئولوژی سلفی

اصول فکری - فلسفی افراط‌گرایی در بستر باورهای سلفی‌گری رشد کرده است. به باور سلفی‌ها، دوران پیامبر اسلام (ص) خالص‌تر از همه دوره‌های تاریخ ملل اسلامی بوده است. گسترش سریع دین اسلام در دوره پیروان اولیه رسول خدا به عنوان دلیل ملموسی بر این خلوص ارائه می‌شود (رنشون، ۱۳۷۶: ۴۰۰). جریان‌های سلفی تأکید دارند که مسلمانان از مسیر اسلام اصیل فاصله گرفته‌اند. سلفیت

۱. برای مطالعه مصادیق این تحلیل رک: استانلی ای. رنشون، «قضاوت صحیح و فقدان آن در جنگ خلیج فارس: یک الگوی روان‌شناختی اولیه و برخی کاربردهای آن»، در: رنشون، روان‌شناسی سیاسی جنگ خلیج فارس، ترجمه جلیل روشندل، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶، ص ۹۵.



جهادی تشکیل‌دهنده القاعده از ثمرات شاخه عربی این جریان و افراط‌گرایی جنوب آسیا که تعلیماتش را از آموزه‌های «مکتب دیوبندی» دریافت می‌کند، نتیجه شاخه هندی آن است.

سردمداران افراط‌گرایی توانسته‌اند سلفی‌گری را از گرایشی اعتقادی و فقهی به ایدئولوژی تمام‌عیار ستیزش‌گر و طردکننده تبدیل کنند. طبق این ایدئولوژی، افراط‌گرایان چه بکشند چه کشته شوند، پیروزند. ایده برآمده از این ایدئولوژی تأکید دارد که سایر طیف‌های مذهبی نیز در صورت مخالفت با این مبانی، تکفیر می‌شوند. مهم‌ترین شعار پیروان این ایدئولوژی در انگاره «شریعت یا شهادت» تبلور می‌یابد (Borum, 2007: 40).

ایدئولوژی سلفی تندرو که در زمره اصول جریان‌های سلفی - جهادی قرار می‌گیرد، نه تنها نوعی خط سیر رفتاری فراهم می‌سازد، بلکه چارچوبی برای درک و تفسیر رخدادها و حوادث پیرامون به شمار می‌رود. این نوع ایدئولوژی بر جهاد ابتدایی (تهاجمی) و رویکرد شبکه‌ای - بین‌المللی (جهانی) تأکید دارد. بر این مبنا، اسلام بیش از هر چیزی به مجاهد نیاز دارد نه عالم و دانشمند. امروز جریان افراطی سلفی به رغم داشتن عناصر فرهنگی مشابه پیشینیان، به لحاظ کارکردی درصدی پر کردن خلأ سیاسی در آن دسته از جوامع اسلامی است که حکومت‌های فاسد محلی‌شان با چنگ زدن به ایدئولوژی‌های غیرقابل اعتماد غربی، هویت اسلامی را تضعیف و مردم جامعه را به حال خود رها کرده‌اند.

علاوه بر این، مفهوم جهاد از سوی افراط‌گرایان گسترش یافته و علاوه بر کفار صلیبی، صهیونیست و هندو شامل حکومت‌های مسلمان هم‌دست آنان و حتی طیف‌های میانه‌رو نیز می‌شود. اکنون با این تحول، هر فرد در گروه‌های افراطی صرفاً با مراجعه مستقیم به نص دین، خود را مجاز به صدور حکم جهاد می‌داند. تأملی در سخنان «حاجی مسلم‌خان»، سخنگوی طالبان دره سوات پاکستان، اهداف جهاد ایدئولوژیک را مشخص می‌کند: «زمین و آسمان از آن خداوند است. پس باید سیستم زندگی ما نیز به او سپرده شود. جهاد ما در این راستا صورت می‌گیرد. همه ما یک هدف داریم و آن اجرای قوانین شریعت است» (<http://www.jahannews.ir>).

رهبران القاعده نیز جهاد را از نماز، روزه و حج مهم‌تر می‌دانند و معتقدند: «مسلمانانی که در عمل و نظر به «جهاد» نپرداخته‌اند، اسلام را درک نکرده‌اند.»^۱

۱. متن کامل این پیام در منبع ذیل آمده است: «پیام ماهواره‌ای رهبران القاعده» (وصیت‌نامه منسوب به احمد الحذنوی العامری)، روزنامه نوز، ۱۳۸۱/۲/۵.



حتی ایمن ظواهری در این باره در مقام فتوا اعلام می‌دارد: «جوانان مسلمان نباید منتظر اجازه گرفتن از کسی باشند، زیرا جهاد با آمریکایی‌ها، یهودیان و متحدان‌شان، یعنی منافقان مرتد، واجب عینی است» (Knowlth, 2008).

۲. تأسیس خلافت (امارت) اسلامی و اجرای احکام شریعت

یکی از بنیان‌های فکری - اعتقادی افراط‌گرایان استقرار خلافت اسلامی مبتنی بر شریعت است. آنها با تفسیر خاص خود از شریعت که عمدتاً ملهم از باورهای سلفی - وهابی و دیوبندی است، درصدد شرعی کردن ساختار قدرت در قلمرو اسلامی بوده و در ارتباط با ظواهر مذهبی بسیار سخت‌گیر و جدی هستند. یکی از مکانیسم‌های مهم افراط‌گرایان در این راستا اجرای سیستم قضایی مبتنی بر شریعت است. آنها برای اجرای احکام حاکم شرع «دارالقضا» را به عنوان جایگزین نظام قضایی دولتی ارائه می‌کنند.^۱ از این رو، مهم‌ترین تلاش آنها دستیابی به نوعی «هویت سیاسی متمایز» و تشکیل امارت اسلامی است. رهبران ایدئولوژی جهادگر علیه هژمونی آمریکا و غرب نیز می‌جنگند، زیرا آن را مانعی سر راه اجرای شریعت اسلامی تفسیر می‌کنند.

۳. تفسیر تندروانه از آموزه‌های اسلامی

ویژگی انگیزشی عقاید افراط‌گرایان زمانی تقویت می‌شود که رهبران با بازخوانی و بزرگ‌نمایی عناصر مهیج آن اعتقادات، انرژی لازم را برای اقدام فراهم سازند. از این بعد، تداوم بخشیدن به رفتار تندروانه مستلزم تأیید مکرر آن باورهاست. در واقع، منطق رفتاری که بر این اساس شکل بگیرد به کنشگران رادیکال القا می‌کند که با چه کسانی مدارا کنند و به چه کسانی خشم بورزند. ابوبکر بشیر، رهبر سازمان جماعت اسلامی اندونزی و بخشی از شبکه بین‌المللی افراط‌گرایی، اذعان می‌کند: «شهادت در راه جهاد فریضه‌ای بنیادین است که پذیرش سایر اصول دین (حج، روزه، نماز و...) منوط به اجرا و پذیرش اصل جهاد و شهادت است» (Atran, 2006: 139). در حقیقت این تفسیر از اسلام، اظهار ایمان به خدا و پیامبر را با جهاد برابر می‌داند.

۱. جزئیات بیشتر این مبحث در گزارش ذیل آمده است: سوزانه کولیل، «پاکستان در مشت طالبان»، ترجمه محمدعلی فیروزآبادی، اشپنگل، قابل دسترسی در:



۴. مردن برای پیروز شدن

این باور عملاً به منطق راهبردی عاملان انتحاری تبدیل شده است. در واقع، ایده عملیات انتحاری مبتنی بر کسب اعتبار و جاودانگی از طریق فنا شدن در راه ایدئولوژی است. بر این اساس می‌توان کشتن و کشته شدن را مشخصه اصلی این ایدئولوژی تلقی کرد.

قواعد و هنجارهای افراط‌گرایان

تثبیت و تکرار قواعد رفتاری افراط‌گرایان موجب همسانی شدید رفتار تمام جنگجویان شبکه افراط شده است. نکته مهم در این میان، ریشه داشتن این قواعد درون هنجارهای فرهنگی و فکری افراط‌گرایی است. بارزترین قاعده رفتاری افراط‌گرایان پایین بودن آستانه تحمل یا ظرفیت سازشی فرد با محیط پیرامون و رفتارهای همسو یا متعارض سایر بازیگران است. در حقیقت، نفرت افراط‌گرایان از مخالفان از چنین قواعدی نشأت می‌گیرد. این امر موجب شکنندگی مکانیسم عصبی- رفتاری فرد رادیکال شده و او را در برابر هر نوع توهین یا بی‌احترامی که تهدیدی برای ارزش‌های ذهنی وی محسوب شود، به شدت پرخاشگر می‌سازد. در نگاهی تحلیلی به کنش و منش گروه‌های افراط‌گرا می‌توان ویژگی‌های ذیل را به عنوان قواعد ویژه رفتاری آنها برشمرد:

۱. نوع قرائت رهبران تندرو از گزاره‌های اسلامی نحوه رفتاری آنها را تعیین می‌کند. از آنجا که آنها فقط درک و فهم خود از دین و سیاست را اصیل می‌دانند، تنها به طیف خودی و آموزه‌های ایدئولوژیک خویش وفادارند.
۲. مبنای رفتاری رادیکال‌ها عمدتاً سازه‌های تک‌بعدی و متصلب است که قرابت معناداری با عنصر انتقام و تلافی‌جویی دارد.
۳. حملات مرگ‌بار با اتکا به انگاره‌های ایدئولوژیک توجیه می‌شوند؛ به گونه‌ای که خشونت ابزاری برای تحقق هدفی بزرگ‌تر چون ایدئولوژی است و در واقع، هدف وسیله را توجیه می‌کند.
۴. افراط‌گرایان عمیقاً باور دارند که دقیقاً همان فردی شده‌اند که مقدر بوده است باشند. لذا هویت فردی آنها از زیربنایی مستحکم برخوردار است. این ویژگی بستر جذب اعضا را به روش‌های اقناع و متقاعدسازی فراهم می‌آورد.
۵. رهبران شبکه افراط از قدرت و نفوذ کلام و نظام معنایی واژگان اعتقادی با خطابه‌های آتشین بهره می‌گیرند. جامعه مخاطبان افراط‌گرا اهمیت زیادی برای صراحت کلام قائل است. لزوماً ضرورتی ندارد که لفاظی شجاعانه رادیکال‌ها



موجب عملی شدن تهدیدها شود.

قوام‌بخشی متقابل کنشگر - ساختار

در سازه‌انگاری چون رابطه کنشگران و ساختارها متقابل و مقوم تلقی می‌شود، هویت و رفتار بازیگران نیز در پرتو این تعامل شکل می‌گیرد. در واقع، هویت‌ها و منافع از درون فرایند تعاملات بین‌ذاتی بازیگران با یکدیگر و محیط پیرامون شکل می‌گیرند. افراط‌گرایان و جبهه مخالف آنها چنان به یکدیگر بی‌اعتمادند که بدترین تصورات و فرضیه‌ها را درباره نیت یکدیگر مطرح و در نتیجه اهداف و منافعشان را به طور حداکثری تعریف می‌کنند. در واقع، این نوع شناخت متقابل به صورت منازعه و تقابل ظاهر می‌شود.

اعتماد متقابل عنصری مهم است که ماهیت تعامل دو کنشگر را به همکاری یا مناقشه سوق می‌دهد. «اساس این اعتماد تجربه، وفاداری و پیوند، یعنی عناصری تاریخی و مفهومی هستند.» زمانی که نحوه نگرش دولت‌ها به افراط‌گرایان بر انگاره‌هایی چون «تروریست»، «یاغی» و «آشوبگر» بنا می‌شود و متقابلاً آنها نیز دولت‌ها را «فاسد»، «مروج فرهنگ غربی»، «متحد کفر» و امثال آن می‌دانند، رشته‌های پیوند و وفاداری گسسته و اعتماد دوجانبه نیز متزلزل می‌شود. این نگاه در قالب «گفتمان ضد تروریسم» که گفتمان غالب جهانی است، سازماندهی شده است. امروز «مبارزه با تروریسم» که به شدت متأثر از اهداف جهانی امریکاست، به نوعی معیار و هنجار سیاسی-امنیتی تبدیل شده که نقشی مهم در شکل‌گیری منافع، افکار و ایده‌ها و در نتیجه، رفتار دولت‌ها بر جای خواهد گذاشت. برای درک نقش ساختارهای سیاست و قدرت در حمایت، هدایت یا تشدید افراط‌گرایی می‌توان به دخالت عنصر نیرومند سیاست در شکل‌گیری و استمرار طالبانیسم توجه کرد.^۱

مدل رفتارشناسی افراط‌گرایی

در پاسخ به این سؤال که چرا افراد در ورطه افراطی‌گری می‌افتند، می‌توان طیفی وسیع از پاسخ‌ها را ارائه کرد: محرومیت، فقر، جهالت و بی‌سوادی، فقدان

۱. برخی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بارها برای به تشنج کشیدن اوضاع و دخالت در برخی مناطق یا به زانو درآوردن رقبای سیاسی خود از گروه‌های دینی استفاده ابزاری کرده‌اند. افکار افراط‌گرایانه از دیرباز در منطقه وجود داشته است، اما زمانی در قالب جریان پرهیاهوی سیاسی و اجتماعی تجسم یافت که دستان نیرومند سیاست مداخله کرد. از این رو، هر گونه مواجهه با آن، بدون اراده جدی سیاسی ناتمام خواهد بود و سرانجام اراده قدرتمند سیاست باید به این ماجرا پایان بخشد. برای آگاهی از جزئیات رک: احمد رشید، طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه اسدالله شغایی و صادق باقری، ایران: دانش هستی، ۱۳۷۹.



مهارت و فرصت‌های شغلی، بیکاری، بیماری روحی - ذهنی، ضعف اجتماعی، بیماری روانی، جنایت آشکار، تعصب و شرارت تنها بخشی از مسبب‌های ثانویه و مکمل در تکوین و تداوم رفتار خشونت‌گرا به شمار می‌روند. به نظر می‌رسد افراط‌گرایی پدیده‌ای چندمتغیری و چندلایه است که یکجا شدن، انطباق و عملکرد هم‌زمان آن علل و متغیرها موجب خشونت‌ورزی می‌شود. با این مفروض‌الگوی تحلیلی این پژوهش (شکل ۲) ارائه خواهد شد.

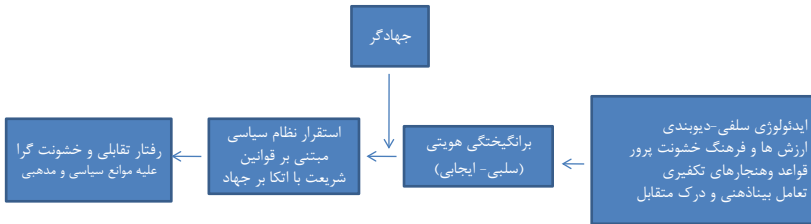
مفاهیم محوری مقوم افراط‌گرایی در این پژوهش «هویت» و «منافع» هستند. «هویت‌یابی افراط‌گرایانه» برآیند فرهنگ خشونت‌پرور، ارزش‌ها و هنجارهای مبتنی بر قرائت خاص از شریعت، ایدئولوژی و تعاملات بین‌ذهنی افراط‌گرایان با خود و «دیگران» به شمار می‌رود که منافع و اهداف افراط‌گرایان یعنی اتخاذ رفتارهای تقابلی و خشن بر اساس آن تعریف و اولویت‌بندی می‌شود. علاوه بر عناصر متشکله هویت افراط‌گرایان که ویژگی خاصی به «هویت جمعی» آنان بخشیده است، کارکرد این عامل به صورت «برانگیختگی هویتی» نیز بروز می‌کند که مؤثر و پایدار است. هر گونه اقدامی که حاکی از تهدید «هسته معنایی هویت» افراد و گروه‌ها باشد، واکنش‌های تدافعی و خشن را رقم می‌زند که معطوف به احتراز از نابودی مادی یا معنوی است.

در سطح گروهی، «برانگیختگی هویتی» موجب تکوین جبهه وسیع افراط‌گرایان می‌شود که در برابر مداخلات «دیگران» طغیان می‌کنند. هجوم مجدد قدرت‌های بزرگ به جهان اسلام، به ویژه افغانستان و پاکستان، موجب نوعی هویت‌زدایی و تحقیر مسلمانان می‌شود. در واقع، راز مهم فهم هویت‌یابی و تعارضات هویتی در خاورمیانه تلاش سردمداران دنیای معاصر برای تنزل شأن و جایگاه پیروان اسلام سیاسی و در نتیجه سیاست‌های تهاجمی غرب بوده است (Ibid, P.137). حامیان و رهبران افراط‌گرا در چنین فضایی توسط ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی جامعه برانگیخته می‌شوند.

ایدئولوژی جهادگر با به خدمت گرفتن انگاره‌های ایده‌آل روند تأیید تندروری را سرعت می‌بخشد. باور افراط‌گرایان به ناعادلانه بودن مناسبات سیاسی - اجتماعی جاری و ظالمانه بودن اقدامات «غرب» موجب می‌شود که آنها از خود تصور یک قربانی و مظلوم داشته باشند. این حملات عمدتاً متوجه کسانی است که تصور می‌شود باید پاسخگوی بی‌عدالتی و ظلم باشند (Borum, 2007; 27).



شکل ۲: مدل تئوریک تحلیلی افراط‌گرایی



نتیجه‌گیری

در حال حاضر، افراط‌گرایی واقعیتی انکارناپذیر است که در دسته‌ها و گروه‌های متفاوت و پراکنده اما مرتبط و منسجم در مناطق مختلف به ویژه خاورمیانه و جنوب آسیا فعالیت می‌کنند. اکنون تقابل دو جبهه افراط‌گرایی و مقابله با افراط‌گرایی در «دومینوی خشونت» گرفتار آمده‌اند که عقب‌نشینی هر یک، نوعی ضعف راهبردی تعبیر می‌شود. لذا گروه‌های افراط‌گرا کمتر به آن می‌اندیشند. اگرچه روند رو به رشد افراط‌گرایی به سادگی متوقف نمی‌شود و راهبردهای تهاجمی موجب زاینده‌گی و بالندگی آن می‌شود، اما آرام نگه داشتن این پدیده مستلزم تضعیف، تخفیف و حذف محرک‌ها و مقوم‌های رفتار خشونت‌بار است.

طبق بررسی سازه‌نگارانه این پژوهش، افراط‌گرایی در خاورمیانه و جنوب آسیا ضمن اینکه در پرتو برخی مناسبات و مداخلات عناصر هویت‌ستیز شکل گرفته، نوعی «سازه معنایی» و «برساخته اجتماعی» محسوب می‌شود که به تدریج و متأثر از محرک‌های هویتی - هنجاری و فرهنگی - تاریخی تکوین و استحکام یافته است. استعمار انگلیس، هندوئیسم افراطی، صهیونیسم بین‌الملل، منازعات راهبردی امریکا و جریان‌های اسلام‌گرا در جهان اسلام برخی از این عناصر مهم‌اند.

ادراک بینادذهنی گروه‌های افراط‌گرا و تفسیر ایدئولوژیک آنها از مذهب و قومیت به عنوان یک ارزش، موجب شده است که آنها با احساس تعلق خاطر به افراد همفکر و معتقد به هنجارهای دینی تندروانه منافع خود را صرفاً در دستیابی به قدرت بدانند و در صورت وجود موانع در این مسیر، آن را با اعمال خشونت از سر راه بردارند. بر این اساس، مواجهه خشونت‌بار افراط‌گرایان و «هویت‌های دیگر» دارای انگیزه‌هایی متعالی‌تر از فقر، اختلال روانی، ویژگی‌های غریزی، جهل



و بی‌سوادی و امثال آن است. در واقع، منظومه نگرشی و ایدئولوژیک جهادگر نظام مبتنی بر شریعت است که سرچشمه جوشان هویت اسلامی و اسلام هویتی محسوب می‌شود که القاعده و طالبان آن را مهم‌تر و دستیابی به آن را ارجح بر تمام انگیزه‌ها و آمال مادی و کوتاه‌مدت خود می‌دانند و رفتار و کنش خود را براساس آن تنظیم می‌کنند.

آن‌گونه که از بررسی مؤلفه‌های سازه‌انگاران افراط‌گرایی برمی‌آید، منازعه افراط‌گرایی و مخالفانش در واقع تقابل دو گفتمان سیاسی- اجتماعی متفاوت است که هیچ درک و ذهنیت مشترکی از هم ندارند. گفتمان قبیله‌ای - قومی و افراط‌گرایی مذهبی در یک سو و گفتمان امنیت‌محور و حاکمیت‌گستر دولت‌های خاورمیانه و جنوب آسیا و آمریکا که هرگونه تحرک پیرامونی را در چارچوب‌های امنیتی تعبیر و تفسیر می‌کند، در سوی دیگر قرار دارد. طبق تحلیل سازه‌انگاران، تا زمانی که ذهنیت‌های طرفین به یکدیگر اصلاح نشود، تعامل جایگزین تقابل نخواهد شد. در چنین وضعی، تشدید فشار بر گروه‌های تندرو موجب طغیان خواهد شد و احتمالاً تغییر ساختارهای عینی (سیاسی، اقتصادی، قدرت و ...) و ذهنی (باورها، هنجارها، فرهنگ‌ها و ...) می‌تواند باعث تغییر رفتار قبایل شود. در واقع، تدبیر بحران افراط‌گرایی نیازمند ابتکار عمل‌هایی است که عناصر هویتی جهاد و نظام مبتنی بر شریعت را اصلاح و در حد امکان از حیز ارتفاع خارج کند. تاکنون سرکوب، تحقیر، انزوا و مداخله بیگانگان موجب تقویت عناصر مذکور شده است. تغییر و اصلاح ذهنیت‌ها، انگاره‌ها، عناصر فرهنگی و ایدئولوژیک و خروج بیگانگان از منطقه، دستیابی به درک و فهم مشترک و بینادذهنی افراط‌گرایان را بهبود می‌بخشد. اصلاح، تعدیل و در نهایت تغییر اندیشه‌های تندروانه از طریق اصلاح و گسترش نظام آموزشی و تولید هنجارها و هویت مبتنی بر دانش و آگاهی مدرن در بلندمدت امکان‌پذیر می‌نماید.

منابع فارسی

- اسپنسر، جان‌اتان (۱۳۷۸)، «خشونت؛ مشکل در مقام نظریه‌پردازی»، در: اصغر افتخاری، خشونت و جامعه، تهران: نشر سفیر.
- افتخاری، اصغر (۱۳۷۸)، خشونت و جامعه، تهران: سفیر.
- بشلر، ژان (۱۳۷۰)، ایدئولوژی چیست؟، ترجمه علی اسدی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بلامی، الکس (۱۳۸۶)، جوامع امن و همسایگان، ترجمه محمود یزدان فام، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.



- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (بهار ۱۳۸۸)، «امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، س اول، ش ۱.
 - رنثون، استانلی ای. (۱۳۷۶)، روان‌شناسی سیاسی جنگ خلیج فارس، ترجمه جلیل روشندل، تهران: وزارت امور خارجه.
 - ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
 - فکوهی، ناصر (۱۳۷۸)، خشونت سیاسی؛ نظریات، مباحث، اشکال و راهکارها، تهران؛ پیام امروز.

- محقق، محمد، «ریشه‌های تاریخی القاعده و طالبان (۱)» در:
http://www.bbc.co.uk/persian/lg/afghanistan/2010/07/100706_109_tsp_taliban_aidealogy.shtml

- ونت، الکساندر (۱۳۸۵)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه.

منابع لاتین

-
- Adler, Emmanuel and Michael Barnett (eds), (1998), **Security Communities**, Cambridge: Cup.
 - Atran, Scott, (Spring 2006), "The Moral Logic and Growth of **Suicide Terrorism**", The Washington Quarterly, in: <http://www.Twq.com/06spring/docs/06.spring.attan.pdf>
 - Blumer, Herbert (1969), **Symbolic Interactionism: Perspective and Method**, Englewood Cliffs, N.J: Prentice Hall.
 - Borum, Randy (2007), **Psychology of Terrorism**, University of South Florida: [http://worlddefensereview.com/docs/psychology of Terrorism, 0707.pdf](http://worlddefensereview.com/docs/psychologyofTerrorism_0707.pdf). P 14.
 - Dale, Copeland (2000), "The Constructivism Challenge to **Structural Realism**", International Security, Vol. 25, No.2.
 - Dollard, John, Leonard W. Doob, et al, (1939), **Frustration and Aggression**, New Haven: Yale University Press.
 - Erikson, Erick (1950), **Childhood and Society**, New York: Norton.
 - Finnemore, Martha (1996), **National Interests in International Society**, Ithaca: Cornell University Press.
 - Giddens, Anthony (1991), **Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age**, Cambridge: Polity.
 - Gilpin, Robert (1981), **War and Change in World Politics**, Cambridge: Cambridge University Press.
 - Kinnall, Catarina (2004), "Globalization and Religious Nationalism:

Self, Identity, and Search for Ontological Security”, Political Psychology, Vol. 25, No. 5.

- Knowlth, Tom (2008), "**Zawaheri-not Binladan- is the Toptarget**", in: [http:// www.Sullivan.country. com/z/sfit.htm](http://www.Sullivan.country.com/z/sfit.htm)

- Kratochwil, Friedreich V. (1989), **Rules, Norms and Decisions**, Cambridge: Cambridge university Press.

- March, James and Johan Ohlsen (1989), **Rediscovering Institutions: The Organizational Basis of Politics**, New York: Free Press.

- Marty, Martin E. and R. Scott Opleby (1993), **Fundamentalisms and the State**, Chicago: University of Chicago Press.

- Onuf, N. (1998), **The New Culture of Security Studies**, Mershon: International Studies Review.

- Sagemon, Marc, (April 2005), “**Understanding Jihadi Networks**”, Strategic Insights, Vol. 4, , No. 4.

- Wendt, Alexander (1999), **Social Theory of International Politics**, Cambridge: Cambridge University Press.

